

با آلوده کردن فضای جنبش

کارگری آب در آسیاب حکومت اسلامی نریزید!

یکشنبه اول دی ۱۳۸۷

بهرام رحمانی

اطلاعیه «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران»، به تاریخ بیست و ششم نوامبر ۲۰۰۸، مبنی بر خاتمه دادن به همکاری این نهاد با آقای مهدی کوهستانی نژاد، موضوعیتی برای یک هیاهو و جنجال تازه اینترنتی و فعالیتی جدید برای برخی از تشکلهایی که گویا برای «دفاع از مبارزات کارگران ایران» به وجود آمده‌اند و فعالینی که گویا تمام هم و غمشان «اتحاد و همبستگی کارگران» در مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه داری است، فراهم کرده است. متعاقب این اطلاعیه، چندین مقاله و اطلاعیه شخصی، دو جلسه پالتالکی از سوی کمیته‌های همبستگی کارگری در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکای شمالی و استرالیا، اطلاعیه‌ای از جانب کارگران اخراجی بافت غرب مبنی بر عدم شرکت آن‌ها در این جلسه، و همچنین اطلاعیه‌هایی از جانب «سندیکای شرکت واحد» و «اتحادیه آزاد کارگران ایران» در انتقاد و توضیح مسایل مربوط به این واقعه منتشر شده است و احتمالاً سریال جلسات پالتاکی و غیره هم در راه است.

یک نکته عجیب و سؤال برانگیز اطلاعیه «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران» در مورد خاتمه دادن به همکاری با آقای کوهستانی نژاد این است که این واقعه نه مربوط به امروز، بلکه امری مربوط به دو سال پیش، یعنی نوزدهم دسامبر ۲۰۰۶، است! بنا به این اطلاعیه: «یکی از ملاحظات اصلی اتحاد بین المللی، مساله نحوه و شفافیت برخورد به دولت‌های سرمایه داری و نهادهای وابسته به دولت‌ها است...»، و چون آقای کوهستانی نژاد «نحوه و شفافیت برخورد به دولت‌های سرمایه داری و نهادهای وابسته به دولت‌ها» را رعایت نمی‌کرده است، لذا اتحاد بین المللی تصمیم گرفته است که به همکاری با ایشان خاتمه دهد. ابهامات و ناروشنایی‌های موجود در این اطلاعیه (برای مثال در مورد چگونگی همکاری آقای کوهستانی نژاد با نهادهای وابسته به دولت‌های سرمایه داری، این که این نهادها کدام نهادها و وابسته به کدام دولت‌های سرمایه داری هستند، سیاست این نهادها برای وابسته کردن جنبش کارگری ایران چه بوده است و تاکنون چه تأثیرات سویی در جنبش کارگری ایران به وجود آورده است، چگونه و در طی چه پروسه‌ای «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران» از این ارتباط و پیشبرد سیاست وابسته کردن جنبش کارگری مطلع شده است و چرا تاکنون هیچ اقدام سیاسی قابل مشاهده‌ای برای آگاهی فعالین کارگری نسبت به ماهیت این ارتباط و زیان پیشبرد سیاست ناظر بر آن برای طبقه کارگر ایران بر نداشته است و...) بسیار است. همین دلایل، این اطلاعیه را از رده یک اطلاعیه سیاسی که به خاطر منافع و مصالح طبقه کارگر صادر شده خارج و آن را به تسویه حساب‌های شخصی و گروهی در درون اتحاد بین المللی با آقای کوهستانی نژاد نزدیک می‌کند. ابهامات و ناروشنایی‌ها فوق‌بخشا توسط افراد و نهادهای دیگری از جمله در جلسه پالتالکی مورخه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۸ و اطلاعیه‌های دیگر

در این رابطه آشکار شده است. و آن این که شخص نامبرده عضو «مرکز همبستگی آمریکایی» (سولیداریتی سنتر) است، این مرکز وابسته به دولت آمریکا است و برای نفوذ در جنبش‌های کارگری کشورهای که دولت‌هایشان مخالف دولت آمریکا هستند فعالیت می‌کند و می‌کوشد این جنبش‌های کارگری را به آلت دست خود علیه دولت‌های خودشان (و همچنین علیه گرایش کمونیستی در طبقه کارگر) تبدیل کند، و در ضمن این که آقای کوهستانی نژاد کمک‌های مالی این مرکز را بین برخی از فعالین کارگری در ایران پخش کرده است و...

دریغ از پرنسیپ سیاسی! دریغ از تلاش برای حفظ منافع و مصالح طبقاتی کارگران! از خواننده عزیز این نوشته تقاضا می‌کنم برای یک لحظه از ورای گرد و خاکی که به پا شده به این مساله نگاه کند. مگر گفته نمی‌شود که «مرکز همبستگی آمریکایی» وابسته به دولت آمریکا و مجری سیاست‌های آن است. در طی این دو سال چه اتفاقاتی در جنبش کارگری ایران صورت گرفته است که نشانه‌ای از پیش رفت سیاست دولت آمریکا و نتیجه تلاش‌های «مرکز همبستگی آمریکایی» در وابسته کردن جنبش کارگری ایران به دولت آمریکا بوده است؟! اصلا سیاست دولت آمریکا برای وابسته کردن جنبش کارگری ایران به خود به طور مشخص چیست و این سیاست چه جایگاهی در رابطه با سیاست عمومی دولت آمریکا در رابطه با دولت جمهوری اسلامی دارد؟! و آخرین که چه تفاوتی از این زاویه در جنبش کارگری ایران در طی این دو سال به وجود آمده است که دو سال پیش افشای وابستگی آقای کوهستانی نژاد به این مرکز لازم نبود و امسال لازم است؟! آیا نمونه‌هایی از وابستگی به دولت آمریکا در مبارزات روزافزون طبقه کارگر ایران علیه ستم و استثمار سرمایه داری و در شعارها و مطالبات آن‌ها در طی این دو سال دیده شده است؟! کدام مبارزه؟! کدام شعارها و مطالبات؟!!

حقیقت آن است که «خطر» نفوذ «مرکز همبستگی آمریکایی»، آن طور که مطرح می‌شود، در جنبش کارگری ایران واقعیت ندارد. هیچ مشاهده‌ای در جنبش کارگری ایران، هیچ مبارزه و سیاستی در این جنبش، کمترین نشانه‌ای از نفوذ و پیشبرد سیاست «مرکز همبستگی آمریکایی» برای وابسته کردن جنبش کارگری ایران به دولت آمریکا را نشان نمی‌دهد. جنبش کارگری و فعالین کارگری در ایران آن اندازه از آگاهی سیاسی و طبقاتی برخوردار هستند که آلت دست سیاست دولت آمریکا و نهادها و افراد وابسته به آن در رابطه با تلاش برای پیشبرد مبارزات و تحقق مطالبات طبقاتی خود نشوند. جریاناتی که این «خطر» را عمده می‌کنند، آگاهی سیاسی و طبقاتی جنبش و فعالین کارگری ایران را دست کم می‌گیرند و بی جهت برای منافع شخصی و گروهی خود حساب باز می‌کنند. طبقه کارگر ایران البته با خطرات بسیاری مواجه است. سیاست سندیکالیستی که علیه مبارزه ضد سرمایه داری کارگران و استراتژی کمونیستی موضع می‌گیرد و می‌کوشد این مبارزات را با حفظ مناسبات سرمایه داری در چهارچوب آن محدود کند و همچنین سیاست خصوصی سازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، تلاش جناح‌های مختلف آن برای نفوذ در جنبش کارگری و به مماشات کشاندن آن، سرکوب مبارزات کارگران و... از جمله خطرانی هستند که جنبش کارگری و فعالین کارگری در ایران را تهدید می‌کنند. این‌ها خطرانی اساسی هستند و بسیار بیشتر از «خطر» غیرواقعی نفوذ دولت آمریکا در جنبش کارگری ایران باید مورد توجه تشکله‌ها و فعالین کارگری قرار بگیرند.

آقای کوهستانی نژاد ممکن است وابسته به «مرکز همبستگی آمریکایی» باشد و برای پیشبرد سیاست آن در جنبش کارگری ایران بکوشد یا نه! در حالت اول، این امر باید با توضیح سیاستی که ایشان مجری آن بوده است، اقداماتی که

انجام داده است، قطعا با دلایل مستدل و مدارک مستند صورت بگیرد تا بر آگاهی جنبش کارگری و فعالین آن اضافه شود. اما در هر حال، آقای کوهستانی نژاد یک فعال سندیکایی و عضوی مسئول در «کنگره کار کانادا» است و اساسا در این موقعیت برای تبلیغ سیاست سندیکالیستی در بین فعالین کارگری ایران از هرامکانی استفاده کرده است. در این باره نه دیروز و نه امروز هیچ صحبتی نمی‌شود. آن هم به این علت که بسیاری از «افشاگران» امروزی ایشان از قضا به همین گرایش تعلق دارند و برای پیشبرد سیاست سندیکالیستی و ایجاد سندیکاها (که طبق نمونه های موجود در اروپا و آمریکای شمالی، مبارزات رادیکال کارگران علیه سرمایه داری را به بند می‌کشند و کارگر را همیشه همچون برده مزدی، البته با مقداری بهبود در شرایط کار و زندگی‌اش، می‌خواهند) در جنبش کارگری ایران فعالیت کرده و می‌کنند. خطرواقعی برای جنبش کارگری این است و در این سطح هیچ تفاوتی بین آقای کوهستانی نژاد و «افشاگران» امروزی ایشان وجود ندارد. اتفاقا یک مساله مهم در اتفاقات اخیر در همین نکته ریشه دارد. با عمده کردن «خطر» غیر واقعی نفوذ «مرکز همبستگی آمریکایی» در جنبش کارگری ایران، خطرواقعی سیاست سندیکالیستی پنهان می‌شود.

در رابطه با این اتفاقات، باید به مساله مهم دیگری هم اشاره کنم. کمتر کسی (و از جمله فعالین اتحاد بین المللی و کمیته های همبستگی کارگری و ...) پیدا می‌شود که نداند حکومت اسلامی ایران، به طور دائمی نه تنها در حال سرکوب هر مبارزه حق طلبانه و آزادیخواهانه، بلکه در عین حال همیشه در حال توطئه و پرونده سازی علیه فعالین جنبش های اجتماعی و مخالفین خود به منظور دستگیری و زندانی و شکنجه و در نهایت از بین بردن فیزیکی آن ها است. یکی از موارد شناخته شده این توطئه ها و پرونده سازی ها، وابسته جلوه دادن این فعالین و مخالفین به «خارجی ها» و به ویژه به آمریکا است. در چنین شرایطی، انتظار به کار بردن قدری منطق و مسئولیت در قبال جان فعالین کارگری در ایران، انتظار عجیبی نیست. به راستی اگر فردا، به دنبال این هیاهو و جنجال غیرسیاسی و غیراصولی در مورد وابسته بودن این و آن به «مرکز همبستگی آمریکایی»، یک فعال کارگری را با پرونده تماس و وابستگی به این مرکز راهی زندان کردند چه خواهیم کرد؟!

صف دوستان و دشمنان واقعی طبقه کارگر در چنین روزهایی از هم متمایز می‌شوند.

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

سی ام آذر ۱۳۸۷ - بیستم دسامبر ۲۰۰۸